

کتابخانه دانشگاه

جندی شاپور

اولین دانشگاه جهان و سوابق آن

مرتضی محمدنیا

مقدمه:

ایرانیان همواره در جهان سبب تعالی زندگی اجتماعی و فرهنگی بوده‌اند و در پیشبرد و توسعه زندگی اجتماعی بشر به خصوص در منطقه خاورمیانه و همسایگانش تأثیری بسزا و چشمگیر داشته و دارند. نگاهی کوتاه به تاریخ این ملت دلالت بر نوع و میزان این تأثیر می‌کند. این نوشته که به دوره پیش از ورود اسلام به ایران تا زمان جندی و بعد از آن می‌پردازد، نشان دهنده نبوغ ایرانی در ارائه خدمات به جامعه معاصرش است که همزمان با حکومت ساسانیان در ایران است.

ساسانیان بیش از چهارصد سال بر ایران حکومت کردند و امپراتوران با فر و جاه این سلسله در توسعه و بسط فرهنگ و علوم و توسعه عمران و آبادی و ساختن پل‌ها و بستن سدها و احداث شهرها کوشش فراوان و مساعی زیادی مبذول داشتند. اطلاعات موثقی که از آن روزگار به دست ما رسیده، نشان می‌دهد هر یک از پادشاهان ساسانی به ایجاد یک یا چند شهر مبادرت کردند، مثلاً شهرهای منسوب به اردشیر اول (مؤسس این سلسله) را مورخان چنین ذکر کردند:

شهر خط در بحرین و شهر بهر سیر در مقابل مدائن که اصل اسم آن اردشیر بوده و بهر سیر معرب آن است و «اردشیر خره» که شهر جور نام اصلی آن است و در زمان عضدالدوله دیلمی به فیروز آباد موسوم شده، شهر برد سیر کرمان که در اصل «به اردشیر» بوده و شهر بهمن اردشیر در حوالی بصره و در کنار دجله که اهالی آن را بهمنشیر می‌گویند (تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۱۲۰).

استاد سعید نفیسی به تفصیل در کتاب تاریخ تمدن ایران ساسانی شهرهای منسوب به اردشیر را ذکر می‌کند و مهم ترین شهر آن را مدائن می‌نامد که مورخان نوشته‌اند این کلمه به معنای مدینه است و به معنای شهرها، زیرا تیسفون مرکب از هفت شهر بوده که اعراب آن را مدائن سبعة می‌گفتند و کم کم به مدائن معروف شد؛ آن هفت شهر عبارت است از: اسفانور، و ه اردشیر، هنبو شاپور، در زندان، و ه گنبدی خسرو، بونیفاد، کردافاذ. پرفسور آرتور کریستین در کتاب ایران در زمان ساسانیان می‌نویسد: تیسفون پایتخت دولت شاهنشاهی و مقر شاه بوده و در عهد خسرو اول به منتهای درجه وسعت خود رسید و آن از چندین شهر تشکیل شده بود که مجموع آن به زبان سریانی ماحوزه (mahoze) خوانده می‌شد و گاهی ماحوزه ملکا به معنای شهرهای پادشاهی و بعضی اوقات «medhinatha» خوانده می‌شد که عرب‌ها این لفظ را المدائن نامیدند و در زبان پهلوی مجموع این شهرها را شهرستانان می‌خواندند. از جمله شاهان ساسانی که شهرها بنا کرد شاپور اول فرزند اردشیر مؤسس سلسله ساسانی بود و مهم ترین شهری که ساخت گندی شاپور بود. شاپور در ساخت این شهر اسیران رومی را که در جنگ اسیر شده بودند به کار گرفت و از مهارت رومیان بهره برد. می‌گویند وقتی شاپور بر والرین (valerian) امپراتور روم پیروز شد دستور داد اسیران رومی شهری برای سکونت وی

تبعید کرد. مانی در زمان سلطنت هرمز در ۲۷۲ م به ایران بازگشت، ولی در عهد بهرام محکوم به مرگ شد و زنده پوست او را کردند و در دروازه شهر برای عبرت دیگران آویختند و دروازه ای که مانی در آن به نمایش گذاشته شده بود به دروازه مانی شهرت یافت. فردوسی شاعر بزرگ ایرانی مرگ او را چنین سرود:

چنین گفت مرد صورت پرست
نگنجد همی در سرای نشست
همان چرمش آکنده باید به گاه
بدان تا نجوید کس این پایگاه
بیاویختش از درشارسان
دگر بیش دیوار بیمارسان
بگردند چون آنکه فرمود شاه
برآویختند بدان جایگاه
جهانی بر او آفرین خواندند
همی خاک بر کشته افشانند

البته منظور فردوسی از بیمارسان در بیت سوم همان بیمارستان گندی شاپور بوده است. در دوره پادشاهی شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م) گندی شاپور گسترش داده شد و در آن زمان دانشگاه تحت نظر علمای نسطوری اداره می شد، چون پزشکان و روحانیون موظف بودند هر روز پیش از آغاز خدمت در مراسم دعای صبحگاهی شرکت کنند. رئیس پزشکان یونانی تئو دوسیوس (theodosius) و یاتئو دوروس (theodrus) بود. شاپور این پزشک یونانی را چنان محترم می شمرد که دستور داد برایش کلیسای مخصوصی بسازند. بنا به نوشته ابن ندیم در الفهرست کتاب «روش طبی» تئو دوسیوس یکی از چند کتاب معدود فارسی درباره طب بوده که در نهضت اسلامی به عربی ترجمه شد. در این دانشگاه زبان علمی ابتدا یونانی بود، ولی بنا به دستور انوشیروان ساسانی تبدیل به پهلوی شد و کتاب های زیادی که در کتابخانه دانشگاه و بیمارستان گندی شاپور موجود بود به زبان پهلوی ترجمه شد. در این پردیس دو کتابخانه وجود داشت: یکی کتابخانه پزشکی که در داخل بیمارستان گندی شاپور بوده است و بیشتر آنها کتاب های پزشکی یونانی و هندی بوده و مورد استفاده اساتید و دانشجویان بوده و دیگری کتابخانه دانشگاه گندی شاپور که در دانشگاه وجود داشته و کتاب های آن به زبان یونانی، سانسکریت و رومی بود؛ کتاب های رومی این کتابخانه بیشتر از سایر زبان ها بوده و اغلب در زمینه های صنعتی، مهندسی، عمران و سدسازی بوده است. پزشکان و دانشمندان

بسازند که گندی شاپور بود، ولی بعضی از مورخان از جمله ثعالبی معتقد است که چون شاپور دختر اورلیانوس را به زنی گرفت شهری برای وی مطابق با نقشه قسطنطنیه بنا کرد که جندی شاپور نام گرفت. گندی شاپور هم اکنون در ۳۲ درجه عرض شمالی قرار دارد و در سال ۱۰۵ ق فتحعلی خان حکمران خوزستان در محل گندی شاپور شهری بنا کرد که به شاه آباد معروف است و قبر یعقوب لیث در آنجا قرار دارد که این نکته در کتاب حدود العالم ذکر شده است.

از گفته های اغلب مورخان و جغرافیایان چنین بر می آید که نام اصلی گندی شاپور «وه اندیو شاپور» بوده که در سال ۲۴۱-۲۷۱ م تأسیس شد و به معنای به از انطاکیه یا شهر شاپور بهتر از انطاکیه بوده است و جندی شاپور معرب این اسم است و این نوع اسم گذاری در دوره ساسانیان مرسوم بود.

شهر گندی شاپور در دوره پادشاهی ساسانیان دارای دانشگاه و بیمارستان بوده و همچنین برای تدریس اساتید و آموزش دانشجویان کتابخانه ای وجود داشت که بیشتر این کتاب ها از یونان و هند و روم فراهم شده بود. برای نخستین بار در دانشگاه گندی شاپور طب بقراطی تدریس می شد. مدرسین آن پزشکان یونانی بودند که به همراه دختر سزار به ایران آمده بودند. بر اثر توجه شاپور این مرکز به صورت کانون دانش و دانشمندان گردید. گندی شاپور مرکز مهم عطر سازی و بعداً مرکز صنایع نساجی شد و همچنین یک کارخانه سلطنتی در آن تأسیس گردید. این شهر که به صورت پردیس امروزی بوده، به سه دلیل زیر شهرت یافت:

۱. تأسیس دانشگاه و دانشکده و بیمارستان ؛
۲. تبدیل آن به یک مرکز صنعتی ؛
۳. اعدام مانی در این شهر .

مانی (۲۱۵-۲۷۶ م) پسر فاتک در جوانی به آموختن علوم و حکمت و غور در ادیان زردشتی و عیسوی و سایر دین های زمان خویش پرداخت و در ۲۴ سالگی ادعای پیغمبری کرد و آیین خود را آشکار کرد. شاپور ابتدا مانی را با احترام پذیرفت، اما بعداً او را



سریانی و یونانی و هندی زیادی برای عظمت و شهرت این دانشگاه به آنجا آمده و در آن زندگی می کردند. بدین ترتیب در ایران مکتب پزشکی به وجود آمد که آمیخته ای از طب یونانی و هندی و زردشتی بود.

رشته های علمی این دانشگاه تدریس طب، فلسفه، الهیات، ریاضیات، گیاه شناسی و داروشناسی و چند رشته دیگر بود که به طب بیشتر از سایر رشته ها اهمیت داده می شد. در زمینه فلسفه و علوم عقلی و تجربی بسیاری از کتب و رسالات به دست استادان و دانشمندان گندی شاپور ترجمه گردید که برخی از آنها هم اکنون در کتابخانه های جهان وجود دارد، مثلاً در کشاورزی کتاب کاسیانوس اسکولا تیکوس بیزانسی که در قرن ششم می زیست به زبان پهلوی ترجمه شد و اصل این کتاب به «فلاحه الرومیه» معروف است که متأسفانه از بین رفته است، ولی ترجمه عربی و پهلوی آن به نام «روزنامه» موجود است. از جمله دانشمندان بزرگی که در گندی شاپور به کار ترجمه و تألیف مشغول بود «سرجیوس کشیش» در قرن ششم بود، او از مترجمان توانایی بود که آثار بقراط، جالینوس، ارسطو، فرفورس (فیلسوف قرن سوم) و چند رساله دیگر در زمینه کشاورزی را به سریانی ترجمه نمود. اورانیوس پزشک شاپور دوم نیز تألیفاتی داشته است.

ابداع روش خاص

دانشگاه و کتابخانه گندی شاپور برای جمع آوری و اقتباس معارف ملل مختلف و گلچین کردن آنها روش خاصی را ابداع کرده بودند. بنا بر نوشته «قفطی» آنها با استفاده از داروشناسی و منابع مکتوب که از اقوام دیگر گرفته اند روش های درمانی بدیمی را ایجاد نمودند. این روش ها از شیوه های درمانی یونانی ها و هندی ها برتر و عالی تر بود. همچنین پزشکان گندی شاپور روش های علمی دیگران را با کشفیات خود تعدیل و تکمیل می کردند و قوانین و اصول طبی را تنظیم و کارهایی را که انجام داده بودند ثبت و ضبط می کردند. از آن گذشته گردآمدن پزشکان یونانی، هندی و ایرانی و سرزمین های دیگر از نقاط گوناگون جهان به ایران و بلعکس رو به افزایش گذاشت. به این دلیل گندی شاپور از نقطه نظر آموزش پزشکی، طب و طبابت در دنیای آن عهد بی نظیر بود. با ملاحظه چند قلم گیاه دارویی و اقلام دیگر مواد خوراکی و معدنی نظیر پسته، زعفران، کتیرا، نیل، برنج، نیشکر، الماس و کهربا و مواد مخدر که فقط به

سرزمین پهناور چین صادر می شد، می توان به اهمیت دانشگاه جندی شاپور پی برد.

پناهنده شدن هفت فیلسوف یونانی

پناهنده شدن هفت دانشمند به ایران از حوادثی بود که باعث پیشرفت و رشد علمی دانشگاه گندی شاپور شد. یوسنی نیانوس امپراتور مستبد روم شرقی (۵۲۷-۵۶۵م) به دنبال تعصبات شدید مذهبی فرمان بسته شدن مدارس آتن، اسکندریه و رها را صادر کرد و بدین ترتیب هفت تن از دانشمندان مدرسه آتن که دانش پروری انوشیروان و عظمت دانشگاه گندی شاپور را شنیدند به تیسفون پناهنده شدند. آنان از سوی خسرو انوشیروان به گرمی پذیرفته شدند و در ایران منشأ خدمات بسیار گردند. یکی از دانشمندان پرسیکیانوس بود که با شخص انوشیروان مباحثاتی داشت و پرسش و پاسخ این حکیم و انوشیروان به صورت مجموعه ای در آمده که ترجمه ناقص آن هم اکنون در کتابخانه سن ژرمن پاریس موجود است. در این کتاب درباره علم النفس، وظایف الاعضا (فیزیولوژی) حکمت، طبیعی، نجوم و تاریخ طبیعی بحث شده است از دمسیوس نیز رساله ای باقی ماند که یکی از هفت نفر مذکور بود.

گندی شاپور مقارن با حمله اعراب

در هنگام حمله اعراب به ایران دانشگاه گندی شاپور در اوج عظمت و افتخار بود. شهر گندی شاپور در سال نوزده ق بدون خونریزی و جنگ به دست مسلمین تصرف شد. پس از فتح، دانشگاه و بیمارستان و کتابخانه های آن افزون بر دو قرن باقی ماند و خدمات زیادی به اعراب نمود و نقش عمده ای در نهضت علمی عرب ها داشت و اعراب برای اولین بار بجز قرآن با کتاب و ابزار نوشت آن آشنا شدند. این مراکز نه تنها برای اعراب بلکه برای صاحبان تمدن آن روز مثل روم و یونان با وجود مشترکاتی بی بدیل بود، با وجود آنکه شکوه و عظمت علمی گذشته را نداشت. در دوره خلفای عباسی که مدرسه و بیمارستانی در

در آن یافت می‌شود و کشتزارهای وسیع خرما و مزارع گندم دارد. یعقوب لیث قبل از اینکه به بغداد حمله کند در این شهر درگذشت و او اولین دولت مقتدر در ایران را بر اساس استقلال ملی بنیان نهاد. یاقوت حموی از ادبا و لغویان قرن هفتم ق در کتاب معجم البلدان می‌نویسد که بارها از شهر گندی شاپور عبور کرده، اما این شهر عظمت و شکوه گذشته را نداشت. این گفته‌ها نشان می‌دهد که گندی شاپور تا اوایل قرن هشتم ق هنوز پابرجا بوده است. اما اکنون از نخستین جایگاه و دانشگاه علمی و صنعتی ایران در دوازده کیلومتری شمال غربی شوشتر که شاه آباد نامیده می‌شود، جز خرابه‌ای باقی نمانده است.

منابع

۱. حسن تاج بخش، دایره المعارف پزشکی و دامپزشکی ایران، ج ۲، ص ۱۸۸-۱۹۴ (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵).
۲. رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۳۶.
۳. کریستین سن، آرتور امانوئل، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۸.
۴. محمدعلی امام شوشتری، تاریخ جغرافیای خوزستان، ص ۲۲۶ (امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۱).
۵. آندره گدار، تاریخ عمومی هنرهای ایران، ص ۱۳۴ (دانشگاه تهران، ۱۳۳۷).
۶. جلال‌الدین همایی، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۱۲۰ (انتشارات علمی و فرهنگی، تهران).
۷. حدود العالم، به کوشش منوچهر ستوده، ص ۱۳۹ (دانشگاه تهران، ۱۳۴۰).
۸. ای. لستریج، جغرافیای تاریخ سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، ص ۲۵۰-۲۵۶ (انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷).
۹. علی سامی، تمدن ساسانیان، ج ۱، ص ۱۱۸ (چاپخانه موسوی، شیراز، ۱۳۴۲).
۱۰. ادوارد برون، طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ص ۲۳ (بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۷).
۱۱. ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۹۶ (انتشارات زوار، تهران، ۱۳۸۰).

بغداد تأسیس شد، از توجه به آن کم‌کم کاسته شد و از حمایت مالی آنجا دست برداشته شد و تنها خاندان بخشیتویع با هزینه خود آنجا را اداره می‌کرد. خاندان بخشیتویع از نسطوریان ایران بودند که در اوایل حکومت عباسیان ریاست بیمارستان آنجا را برعهده داشتند. البته شایان ذکر است که پس از حمله اعراب و فتح ایران بسیاری از کتاب‌ها و منابع موجود در کتابخانه دانشگاه و بیمارستان را غارت کردند و تعداد زیادی از آنها را با این شعار که با وجود قرآن نیاز به هیچ‌گونه کتابی نداریم، غارت کردند و سوزاندند یا در رودخانه‌ها ریختند، اگرچه آنها از مسلمانان واقعی نبودند، ولی از این واقعیت سوء استفاده کردند.

با روی کار آمدن خاندان بخشیتویع اندکی از وضع ظاهری آنجا ترمیم گشت و تعدادی از منابع آن دوباره جمع‌آوری شد و از جمله مشهورترین افراد این خاندان که ریاست گندی شاپور را به عهده داشت بخشیتویع بن جبرئیل بود که در عهد هارون در سال ۱۷۱ ق. به بغداد رفت و به معالجه اختصاص یافت و در آنجا به ریاست پزشکان درگاه رسید. کم‌کم گندی شاپور عظمت خود را از دست داد و در قرون اولیه اسلامی پزشکان مجرب به مرکز خلافت عباسی جذب شدند و این واقعه باعث افول ستاره اقبال دانشگاه و بیمارستان و کتابخانه‌های آن شد. در مجموع چند عامل باعث این واقعه شد:

۱. تخصص و تبحر ایرانیان در طب و کتابت و علوم؛
۲. اعتماد خلفا به پزشکان و عالمان ایرانی و عدم اعتماد به غیر ایرانی؛
۳. در آمد درخور توجه پزشکان و دانشمندان در بغداد؛
۴. انتقال مرکز خلافت از سوریه به عراق؛
۵. گرایش دانشمندان و عالمان به مرکز خلافت؛
۶. عدم توجه خلفا به گندی شاپور.

گندی شاپور بعد از فروپاشی

گندی شاپور پس از انحلال سال‌ها پابرجا ماند. ابن حوقل سیاح و جهانگرد بغدادی (۳۱۳ ق) در کتاب مسالک و الممالک نوشته که گندی شاپور شهری مستحکم است که وسایل زندگی

